



نشر شده

خوآن گابریل واسکس  
صدای افتادن اشیا

ترجمه‌ی ونداد جلیلی

- جهان‌نو -

## سایه‌ای کشیده و یکتا

اولین اسب‌آبی، نری یک و نیم‌تونی به رنگِ مرواریدِ سیاه، اواسط سال ۲۰۰۹ با گلوله‌ی تفنگ کشته شد. دو سال پیش از کشته شدن از باغ‌وحش قدیمی پابلو اسکوبار در دره‌ی ماگدالنا گریخته بود و در این آزادی دوساله غله‌ها را خراب می‌کرد، آبشخورها را به هم می‌ریخت، ماهی‌گیران را می‌ترساند و حتا در گاوداری‌ها به گاوهای فحل حمله می‌کرد. تیراندازان خیره‌ای که او را از پا درآوردند یک‌بار به سر و یک‌بار به قلبش شلیک کردند و چون پوست اسب‌آبی بسیار کلفت است گلوله‌ی کالیبر ۳۷۵ به کار زدند. تیراندازان بلاشهی اسب‌آبی، توده‌ای تیره و چین‌خورده مثل شهاب‌سنگی که تازه بر زمین افتاده باشد، عکس گرفتند و زیر سایه‌ی درخت سه‌نیا، دور از تابش سوزان خورشید، جلوِ نخستین دوربین‌ها و تماشاچیان گفتند اسب‌آبی آن‌قدر سنگین است که نمی‌شود یک‌تکه جابه‌جاش کرد و بی‌معطلی تکه‌تکه‌اش کردند. در آپارتمانم در بوگوتا، حدود دویست و پنجاه کیلومتر دور از محل ذبح اسب‌آبی، تصاویر ماجرا را دیدم که از یک مجله‌ی خبری کثیرالانتشار نیم‌صفحه‌ای را گرفته بود. در همان مجله خواندم اندرونه‌ی اسب‌آبی را همان جا که کشته بودندش دفن کردند و سروپاهاش را به آزمایشگاه بیولوژی در بوگوتا آوردند. ضمناً خواندم اسب‌آبی تنها نگریخته است و هنگام فرار جفت و